



تیترو روز

معاون وزیر بهداشت: شیب ابتلا به کرونا به سرعت نزولی شد

دارکوب: مواظب باشین که باز نخوره ز مین، هوا بره!

نامه رئیس فدراسیون فوتبال به AFC: در جام جهانی قطر از دو داور ایرانی استفاده کنید
رئیس فیفا: داور فینال رو خودمون انتخاب کنیم یا اونم نامه می زنی؟!

روحانی خطاب به کاندیداها: نکند امروز فضای مجازی خوب باشد، فردا دنبال فیلترینگ باشید

بعضی کاندیداها: خب فردا که دیگه لازم نیست توفضای مجازی تبلیغ کنیم!

فروش گوشت آهودر فروشگاه های اینترنتی، کیلویی ۶۸۰ هزار تومان

یک گوسفند: فقط چون چشماش از من قشنگ تره این قدر بهش بها میدین؟!

نایب رئیس انجمن داروسازان: آن چه در بازار آزاد به اسم واکسن می فروشند، آب مقطر است
دلال دارو: خیلی خوش خیالین... کاش آب مقطر بود!

رئیس ستاد ثبت نام آموزش و پرورش: دریافت وجه در مدارس دولتی ممنوع است

یک مدیر: کاملاً درسته، وجهی نمی گیریم، کارت می کشیم!

سختگوی صنعت برق: استخراج رمزارز در منازل نگران کننده شده است

دارکوب: شما نگران نباشین، فوکش برق ما رو قطع کنین!

کله چغوکی

آق کمال توت می تکاند



همه کاره و هیچ کاره

خانه آقا بزرگم قدیمی و فسقلیه. همی موضوع همیشه باعث جبر و بحث بوده بین بچه هاشان که مکن بری چی زمانی که ای خانه ره مفت خریدن، بزرگ تر شه نخردن که اقلا بشه الان از توش یگ بیست واحدی تمیز در آورد. همیشه هم آقا بزرگم مگه: «همی هم از سرمان زیاده، بیست واحدی مخن؟ برن خودتان بخرن!» هفته پیش با رعایت پروتکل ها با آقام اینار فتم خانه شان، به یاد گذشته ها بری مراسم تگودن توت. از اول کرونا خیلی با احتیاط مر فتم بهشان سر بز نم، ولی از وقتی توت هار سیدن هی مگفتن وُخرن بین ایناره بتکونن، حیفه. به یاد بچگی هامان که یکی از نواسه ها مر فت بالای درخت و بزرگ تر ها چادر ره مگرفتن و بچه درخت ره مگنوند، قرار شد جمال بر اژمه بفرستم بره بالا. حالا اونم ماشالا ش باشه دو نفر ره لازم دره که خودشه تگون بدن، ولی بچه از او خُرد تر نبود دگه.

خلاصه با این و او هون هلش دادم بره بالا. بقیه هم بادو تا ماسک و دستکش و از ای نقاب ها، هر کی یگ گوشه چادر ره گیر یفته بودو منتظر که جمال درخت بیچاره ره تگون بده. کاملیا خانم عصبانی بهم گفت: «مگه توت خوردن چقدر واجبه که تو این شر ایطریسک می کنین؟» گفتم: «جیگر جان، بری خود توتش که نیست، ای یگ مراسم خانوادگی و آیین اجدادیه که نسل اندر نسل تو خاندان ما انجامش مدن!» خودم هم مدنستم که درُم چرت مگم و قطعاً خوردن توت از همه چیز واجب تر بود، ولی مخواستم جلوی عیال کلاس بذارُم!

بعد از نیم ساعت تازه جمال یادش افتاد که دست از توت خوردن برداره و چار تا لقد به شاخه های درخت بینوا بز نه. البته همی لقد زن هم لم دره، ای که درخت در دش نیادو شاخه نشکته و برگ ها نریزه و لانه پرنده ها هم خراب نره، که خب ای موارد ره همه پسر های خانواده ما چنتیکی یاد درن. تقریباً همه توت ها تگونده شده بودن و چادر پر پر فته بودو همه شادو خوشحال که ناگهان یگ فریاد «انا انا... آمدو صدای ترق توروق و یگ چیزی مثل کیسه سیمان از درخت افتادو وسط چادر توت ها و پشت بندش برگ های درخت ریخت بالا لا و بلا فاصله یگ لنگه دمپایی افتاد! خداره شکر کرایش نرفته بود، فقط همه توت ها له رفتن، چادر با نیم قرن عمر جر خورده بودو کله دوسه نفر از اونایی که چادر ره گیر یفته بودن، بر اثر فشار جمال مان، به هم خورده بود که با خنده حضار به خیر گذشت! ایام از ای.

در حاشیه ممنوعیت استفاده از کولر گازی و پوشیدن کت در بعضی اداره ها!



کار نویسست: مسعود حیدر ظاهری

دیکتیوناری

صاحبخانه (Sabkhoone): صاحبخانه که گاهی خودش را صاحب مستاجر هم می داند. به او «موجر» هم می گویند که البته استاد «بهاره رهنما» (یکی از حقوق دان های بزرگ که در کنار حقوق، فیلم بازی می کند، کتاب هم می نویسد، توصیه اخلاقی هم می کند، مدل عکاسی هم می شودو هزاران کار دیگر) بر این عقیده است که موجر همان مستاجر است. ۹۰ درصد صاحبخانه ها فرزندی دارند که یکی دو سال بعد از اجاره خانه، ناگهان از دواج می کنندو مستاجر باید خانه را برایش خالی کند.

اجاره نشین (Ejareneshin): همان مستاجر است که خانه موجر را با اجاره بهایی معین، اجاره می کند. گروه بزرگی از افراد جامعه که در خانه دیگران زندگی کرده و هر سال تابستان خانه های خود را با یکدیگر عوض کرده و به یک خانه کوچک تر، ارزان تر و پایین تر کوچ می کنند. معمولاً این روند جابه جایی تا پایان عمر والدین مستاجر که ارث خوبی برایش می گذارند تا بالاخره خانه بخره، ادامه دارد. در بیشتر مواقع، عمر مستاجر به این لحظه قد نمی دهد، یا والدینش هم فقط اجاره های عقب مانده شان را برایش به ارث می گذارند.

خانه (Khane): وسیله ای که در آن زندگی می کنند، شامل چهار دیوار (اختیاری) و یک سقف (اجباری) که در بعضی موارد روی بعضی از این دیوار ها سوراخ هایی تعبیه شده تا هوا و نور از آن ها داخل شود. معمولاً اندازه این چهار دیواری کمی بیش از یک قوطی کبریت است که با قوطی های دیگر روی هم چیده شده و یک آپارتمان را تشکیل می دهد. از قابلیت های آپارتمان نشینی می توان به شنیدن صدای همسایه ها، نم زدن دیوار ها و تغییر سالیانه آن اشاره کرد.

اجاره بها (Ejarebaha): مبلغی که به صورت ماهیانه از حساب اجاره نشین خارج و به حساب صاحب خانه وارد می شود. این مبلغ هر سال اضافه شده، تا جایی که دیگر اجاره نشین توان پرداخت آن را نداشته و مجبور به ترک خانه می شود. میزان اجاره بها به هیچ پارامتری بستگی نداشته و فقط بر اساس علاقه صاحب خانه و میزان بُرندگی زبان مشاور املاک تعیین می شود. تجربه نشان داده که در بیشتر مواقع هشتگ #صاحبخانه_خوب فقط به درد عمه مستاجر می خورده و لاغیر.



کار نویسست: مسعود حیدر ظاهری

فال روز

ای صاحب فال، انتخابات نزدیک است. (نه، این پیشگویی نبود، به عنوان مقدمه گفتیم) بله انتخابات نزدیک است و اگر در این انتخابات ثبت نام نکرده ای، یعنی کاندیدانیستی و در نتیجه باید به یک کاندیدارای بدهی. این پیشگویی بود، چون اگر به قیمت ها نگاه کنی، نمی فهمی که نزدیک انتخابات است. زیرا بر خلاف قبل، قیمت ها تنها کم نمی شودو حتی ثابت نمی ماند، بلکه روز می زند!

شعر روز

دوبیتی های خبری هفته

دوازده میلیون ایرانی در بازار رمز ارز

حرص انسان هاندارد حدومرز
یک زمان سکه، زمانی رمز ارز
لرزشی بد جور دارد مثل بورس
گر که خوردی خر بزه، بعدش بلرز!

*

اولین فیل در ایران متولد شد

پر کشیده نرخ ها تا آسمان
گوشت، روغن، مرغ، هر چیزی گران
بعد از این رفتن به بازار و خرید
هست کار حضرت فیل، ای امان!

*

فیروز کریمی در خندوانه: من که مثل نویسنده ها بیکار نیستم

حاجی فیروز گلم، شیرین شکر
ای که دایم می دهی هر جا نظر
من چرا هر روز می بینم تورا
بین هر برنامه؟ بیکاری مگر!؟

مجید رحمانی صانع

چند دستور العمل کاربردی!

دستور العمل آدم فروش

آدم نفروش و هی تو آمار نده
نامرد نشو به تیشه الوار نده
آمار اگر که می دهی، مردی کن
کوتاه بگو، بیبا و طومار نده!

*

دستور العمل خوردن

برای خط فقر نشینان!

بدان جانم حدود این شکم را
نخور بیش از توان خود کلم را
در معده چودیزی باز باز است
نشانم ده که داری این جنم را!

*

دستور العمل کرونا گریزی

نرو بیرون، نده دست و نکن بوس
نکن در شهر دایم پخش و بیروس
فقط در حسرت یک شب بخوابم
عمیق و راحت و منهای کابوس!

*

دستور العمل شاعری

چرا شاعر نشستی؟ فکر نان کن
برو بنشین چنین ها کن، چنان کن
برای زندگی فکری بفرما
افلا نرخ شعر ترا گران کن!

الیه ایزی



کار نویسست: مسعود حیدر ظاهری